هو العلیم

رفع کدورت و آمادگی برای بهره‌مندی از فیض الهی

رعایت حق دیگران و قدر دانستن فرصت عبادت

شرح حدیث عنوان بصری ـ کیفیت تغذیه در مکتب عرفان ـ جلسه ۱۸۹

بیانات

آیت الله حاج سید محمدمحسن حسینی طهرانی

قدّس الله سرّه

أعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم

و صلّى الله على سيّدنا و نبيّنا أبى‌القاسم محمّد

و على آل بيته الطّاهرين

و اللعنة على أعدائهم أجمعين

اهمیت تغذیه در آمادگی نفس و روح برای سیر و سلوک

صحبت در بیانات امام صادق علیه‌السّلام در حدیث شریف عنوان بصری به کیفیت تغذیه رسیده بود و عرض شد که مسئلهٔ تغذیه، نسبت به تکالیفی که انسان برای رسیدن به مطلوب باید عهده‌دار آنها باشد، مسئلهٔ مهمی است و عدم توجّه به این مسئله، طبعاً مسائلی را برای انسان ایجاب می‌کند و ممکن است که راه انسان را ببندد و نتایج و ضررهای غیر قابل جبرانی را نصیب او کند، که راجع به این مسائل مطالبی خدمت رفقا عرض شد.

هم‌چنین عرض شد که هدف مهم از کیفیت تغذیه، آمادگی انسان و نفس و روح او برای پرداختن به مسائل دیگر است و اگر انسان نسبت به این قضیه توجّه نکند، از سایر مطالب باز می‌ماند. بالأخره انسان با این بدن و با این قوا و با این خصوصیات باید این راه را برود و این حرکت را انجام بدهد.

لزوم توجه بیشتر نسبت به کیفیت تغذیه در اشهر مبارکهٔ ثلاثهٔ رجب و شعبان و رمضان

و چون اشهر ثلاثهٔ مبارکهٔ رجب و شعبان و رمضان در پیش است، از این نقطه‌نظر توجّه به این مسئله مهم‌تر است و دقت بیشتری می‌طلبد. و باید نسبت به غذایی که خورده می‌شود، ازنقطه‌نظر نیاز بدن، کمّاً و کیفاً توجّه بشود؛ غذا نباید به‌نحوی باشد که موجب سنگینی بشود و بر بدن ثقل داشته باشد و همین‌طور نباید به‌نحوی باشد که موجب ضعف بشود، هر دوی آنها غلط است. و [این توجه به غذا از نظر مقدار نیاز بدن کماً و کیفاً]، موجب می‌شود که انسان در مواردی که باید از زمان و فضا برای رشد خودش استفاده کند، آن استفادهٔ کامل و تام را انجام

بدهد. راجع به این مسئله خدمت رفقا مطالبی گفته شد و در طول این سالیان، طبعاً از این مسائل به گوش همهٔ ما رسیده است؛ چه از بزرگان در زمان حیاتشان و چه بعد از رحلت آنها در جلسات مختلف و عدیده‌ای که با دوستان بوده، بنده کیفیت مرام آنها را خدمت رفقا عرض کرده‌ام.

دستور بزرگان به مراقبهٔ بیشتر در ماه رجب

طبعاً در ماه مبارک رجب باید به این مسئله بیشتر دقت بشود و آن حالت آمادگی که برای سالک لازم است، فراهم بشود. همان‌طوری‌که خدمت دوستان عرض شد، بنده خودم در تجربه‌ای که با بزرگان داشتم کاملاً احساس می‌کردم که قبل از آمدن ماه رجب، آنها برای حلول این ماه مبارک خیلی مترصد بودند. در فضاها و مجال‌های مختلف، راجع به این مسئله خیلی صحبت می‌کردند و تذکراتی را به دوستانشان می‌دادند. علیٰ‌کلّ‌حال وظیفهٔ آنهایی که بر سر این سفره نشستند و نصیب خود را بردند، این است که نسبت به مسائل مختلف، آنچه از دستشان برمی‌آید مضایقه نکنند. حالا مسئلهٔ کیفیت غذا یک

طرف، اما مسائل دیگری هم در اینجا هست که آنها هم خیلی مهم است.

اهمیت رفع کدورت و نقار در بین افراد برای استجلاب فیوضات الهیه

یادم هست در یکی از جلساتی که ایشان (مرحوم والد) داشتند و راجع به مراقبهٔ سلاک صحبت می‌کردند، یک شب حدود یک ساعت راجع به رفع نقار و کدورت و رفع گرفتاری‌هایی که ممکن است افراد در مسائل مختلف با یکدیگر داشته باشند و مطالبی که در ذهن وجود دارد و خدایی‌ناکرده کسی از دیگری ناراحتی دارد یا خدایی‌ناکرده حق شرعی بر گردن کسی هست، صحبت کردند. خب ممکن است خیلی از ماها متوجّه نباشیم که الآن این کاری را که داریم انجام می‌دهیم شرعاً حرام است و اشکال دارد. یا اگر حرام هم نباشد، خلاف است و این مسئله، اثر بسیار منفی در نفس انسان ایجاد می‌کند که این اثر ازبین نمی‌رود. وقتی که میکروبی وارد بدن می‌شود، باید آنتی‌بیوتیک تزریق کرد، بعضی وقت‌ها قرص هم فایده ندارد. و وقتی که ریه عفونی می‌شود، باید جراحی بشود والاّ آنتی‌بیوتیک هم

دیگر فایده ندارد و اگر همین‌طوری بمانیم و بگوییم امروز این قرص را می‌خوریم و فردا آن قرص را می‌خوریم، این یکی را کم می‌کنیم و آن یکی را زیاد می‌کنیم، عفونت همهٔ ریه را می‌گیرد و انسان را ازبین می‌برد. این مسائل هم همین‌طور است؛ با نشستن و ذکرگفتن و نمازشب، کار درست نمی‌شود! درست نمی‌شود! مطلقا! انسان باید آن نقار را رفع بکند، آن دلگیری که یک رفیق از انسان در دلش دارد، می‌آید و جلوی نماز را می‌گیرد. اگر برای نماز پشت سر پیغمبر صلّی الله علیه و آله و سلّم هم ایستادی، فایده ندارد، پشت سر پیغمبر هم هیچ فایده‌ای ندارد! اگر برای نماز پشت سر امام زمان ارواحنافداه هم ایستادی، فایده ندارد، یک سدّ سکندر بین تو و بین امام برقرار است گرچه خود نمی‌بینی و خیال می‌کنی که الآن الحمدلله توفیق پیدا کردی و پشت سر امام علیه‌السّلام داری نماز می‌خوانی و چه جایی بهتر از اینجا!

بنده در یکی از سفرهایی که توفیق پیدا کرده بودم و به عمره مشرف شده بودم، ظاهراً همین سفر قبلی بود که یکی دو سال پیش بود، من معمولاً شب‌ها دو

یا سه ساعت به مسجدالنبی می‌رفتم، ماه مبارک رمضان بود و کسی در مسجد نبود و در بعضی از ساعات شب، خیلی خلوت بود، مثلاً بیست سی نفر بودند، بعد کم‌کم افراد می‌آمدند. یک شب رفتم در محراب رسول الله و در همان‌جا نشستم و نماز خواندم، خب نماز خواندن در آنجا استحباب دارد، بعد نشستم با خودم فکر کردم، گفتم این جایی که من الآن دارم نماز می‌خوانم و افتخار می‌کنم که در جایی نماز می‌خوانم که قطعاً رسول الله قدمش را در آنجا گذاشته است، این را دیگر قطع دارم، [این نماز چقدر در من تأثیر گذاشته و می‌گذارد؟!]

علامه طهرانی: وقتی به مدینه مشرف شدید در حول‌وحوش مسجدالنبی خیلی راه بروید

مرحوم آقا ـ رضوان الله تعالی علیه ـ می‌فرمودند:

«وقتی‌که به مدینه مشرف شدید، در حول‌وحوش مسجدالنبی خیلی راه بروید.»

دائماً در اتاق و هتل و مسافرخانه ننشینید و تلویزیون و فیلم تماشا کنید. حرکت کنید و راه بروید، قطعاً در این فضای دور مسجدالنبی، چهارده معصوم علیهم‌السلام حرکت کردند. در طول ۲۷۰

سال در اینجا راه رفته‌اند، ده سال پیغمبر صلّی الله علیه و آله و سلّم در دوروبر مسجدالنبی راه رفته‌اند، حضرت فاطمه زهرا، امیرالمؤمنین، امام رضا، امام زمان علیهم‌السلام راه رفته‌اند. امام زمان منزلشان در مدینه است[1] و حضرت در آنجا حرکت می‌کنند و راه می‌روند. و موقع حرکت بدانید که قطعاً پایتان جای پای اینها قرار می‌گیرد. خود را در این حال و هوا احساس کنید، مرتب به در و دیوار نگاه نکنید، به ظواهر و مظاهر نگاه نکنید، اینها ذهن و فکر شما را از توجّه به حقیقت ولایت مانع نگردد. اینها چیزهایی است که آنها برای ما نگه داشتند. وقتی که قدم آنها در آنجا است، این قدم ثبت می‌شود، این اثر دارد. قدم آنها با قدم بنده و امثال بنده تفاوت می‌کند. ما در هرجا که قدم بگذاریم، اگر چاه آب داشته باشد، خشک می‌شود، به ته می‌رسد! آنها که قدم می‌گذارند، برکت و نور دارد، بهاء دارد، فضا را معطر می‌کند، تغییر ایجاد می‌کند. وقتی که یک ولیّ در یک

---

[1] الکافی، ج ۱، ص ۳۴۰؛ الغیبة، شیخ طوسی، ص ۱۶۲:
«عَن أبی‌بَصیرٍ عَن أبی‌عَبدِاللهِ علیه‌السلام أنَّهُ قَالَ: **"لَا بُدَّ لِصَاحِبِ هَذَا الأمرِ مِن غَیبَةٍ وَ لَا بُدَّ لَهُ فی غَیبَتِهِ مِن عُزلَةٍ وَ نِعمَ المَنزِلُ طَیبَةُ وَ مَا بِثَلَاثِینَ مِن وَحشَة".**»

مکان بنشیند، یک نفَس او این فضا را برای اهلش و آنهایی که باید فیض ببرند، معطر می‌کند.

در کتاب ارزشمند و بی‌نظیر روح مجرد، مرحوم آقا آن داستانی را که در بهار همدان در خدمت استادشان، مرحوم حضرت سید هاشم حداد ـ رضوان الله تعالی علیهما ـ نقل کرده‌اند، در آنجا یک مسئلهٔ عجیبی دارند، رفقا آنجا را نگاه کنند،[1] این مسئله همین است، [یک نفَس ولیّ] نه تنها در آینده تأثیر می‌گذارد، در گذشته هم تأثیر می‌گذارد،

---

[1] . روح مجرد، ص ۱۵۶:

«و یک روز برای زیارت اهل قبور و زیارت قبر مرحوم آیةالله حاج شیخ محمّد بهاری ـ رضوانُ الله تعالی علَیه ـ تقریباً با جمیع رفقای همدانی و طهرانی با دو عدد مینی‌بوس به بهار همدان تشریف بردند؛ و پس از مدّتی توقّف خودشان با رفقا رو به قبله بر سر مقبره مرحوم بهاری و خواندن فاتحه و درخواست علوّ درجات و مقامات، از آن قبر منصرف، و شروع کردند گردش کردن در میان قبرها و طلب غفران نمودن، و شاید نیم ساعت تمام طول کشید که برای مدفونین آنجا طلب مغفرت می‌کردند. در میان قبرها که می‌گشتند، بنده با ایشان تنها در جلو بودم و بقیّه رفقا به فاصله‌ای از پشت می‌آمدند؛ حضرت آقا به من فرمودند: "ما شنیده بودیم که مرحوم انصاری بدین قبرستان سر مزار مرحوم حاج شیخ محمّد بهاری زیاد می‌آمده است و چه‌بسا از همدان که تا بهار دو فرسخ است، پیاده می‌آمده است. این آمدن‌ها برای جلب روحانیّت و استمداد از روح او باید بوده باشد؛ اینک معلوم شد: مرحوم بهاری آن مقدار درجه‌ای را نداشته است که مرحوم انصاری از روح او استمداد کند و گمشدهٔ خود را بجوید؛ مرحوم انصاری پی من می‌گشته است، و برای استشمام این بو، در این ساعت و در این مکان، این راه را طیّ می‌نموده است".»

کاری انجام می‌دهد که حتی قبل از رفتنش در آن مکان، حضور خود را منور و با روح و با صفا می‌کند، انسان در آنجا می‌رود و آن حال و هوا را می‌بیند درحالتی‌که آن ولیّ‌خدا هزار سال بعد می‌آید در آنجا قرار می‌گیرد. زمین کربلا، قبل از اینکه سیّدالشّهدا علیه‌السلام بیاید، این خصوصیات و آن حال و هوا را داشت، چرا؟ چون بالأخره سیّدالشّهدا آنجا خواهد آمد و این داستان در آنجا واقع خواهد شد. اینها دیگر اسراری است که انسان باید وجداناً و شهوداً به آنها برسد! این مسئلۀ بسیار مهمی است.

تفکر و رسیدن به حقیقت و واقعیت ولایت، عامل حرکت و رشد انسان در مسیر الی الله

خلاصه من در آنجا در محراب مسجدالنبی دیدم الآن قطعاً در جایی قرار گرفته‌ام که قدم رسول خدا در آنجا بوده است، بعد نگاه کردم دیدم که خب این نمازی که در آنجا خواندم، چقدر در من تأثیر گذاشته است؟ چقدر این نماز مرا جلو برده است؟ چقدر این نماز به من توجّه داده است؟ نگاه کردم دیدم که هیچ، بدون توجّه به آن حقیقت رسول الله، این نماز کاری

برای من نمی‌کند، مرتب بروم جای پیغمبر بایستم و نماز بخوانم! مگر قبل از ما عمر نیامده و در همین‌جا نماز خوانده است؟ مگر ابوبکر نیامده و در اینجا نماز خوانده است؟ آنهایی که رفتند دختر پیامبر را تکه‌تکه کردند، آنها هم همین‌جا نماز می‌خواندند دیگر، روی سقف که نمی‌رفتند، می‌آمدند همین‌جا نماز می‌خواندند، اما چقدر این نمازها در آنها اثر گذاشت؟ چقدر این نمازها آنها را جلو برد؟ چقدر این نمازها به آنها فهم داد؟ چقدر؟ صفر، صفر! نتیجه آن را هم دیدیم دیگر. نتیجه‌اش را دیدیم که چطور آمدند و آن زحمات پیغمبر را ارج گذاشتند و دست‌درد نکند، به او گفتند و چگونه از آن راه و مسیر، پیروی کردند! خب من‌هم همین‌طور، من‌هم یکی از آنها، منتها آن بیچاره‌ها ۱۴۰۰ سال پیش بودند و ما اصلاً توجّهی به این مسئله نداریم و می‌گوییم که ما الآن آمده‌ایم. اما قضیه همان است، تفاوتی نمی‌کند! فرقی نمی‌کند! چقدر با این رفتن در آنجا، من از جای خودم حرکت کردم؟ چقدر؟ چقدر با آمدن به اینجا، به معرفت و مقام علمی و شهودی و

حسی من اضافه شد؟ چقدر اضافه شده است؟ چقدر در این جلسات و در این هیئات، به معرفت و علم ما اضافه می‌شود؟ این سینه زدن‌ها و این شعرها و امثال‌ذلک، چقدر به ما اضافه می‌کند؟ اینها اضافه نمی‌کند؛ آنچه اضافه می‌کند، رفتن و شکافتن مسئله و سردرآوردن از حقیقت و واقعیت ولایت و شعارها را کنار گذاشتن و به‌دنبال واقع رفتن است که به هرجا که قضیه می‌خواهد برسد، برسد، اینها انسان را جلو می‌برد و به انسان اضافه می‌کند.

امام مجتبی علیه‌السّلام می‌فرمایند: «من شما را وصیت می‌کنم به تقوا و استمرار تفکر در امورتان»؛[1] فکر کنید کاری که من الآن می‌کنم آیا درست است یا نه؟ خودمان را گول نزنیم که «حالا ولش کن، حالا درست می‌شود، حالا من چه می‌دانم؟ حالا به من مربوط نیست، من به این چیزها چه‌کار دارم؟» نه، اینها گول زدن است. حضرت می‌فرمایند: فکر کنید، نگاه کنید و وضعیت خودتان را بسنجید، موقعیت

---

[1] مجموعة ورام، ج ۱، ص ۵۲:
«الحَسَنُ علیه‌السلام: "**أوصيكُم بِتَقوَى اللهِ وَ إدَامَةِ التَّفَكُّرِ فَإنَّ التَّفَكُّرَ أبو كُلِّ خَيرٍ وَ أُمُّه**".»

خودتان را بسنجید، نگاه کنید، فکر کنید، خیلی چیزها نصیب آدم می‌شود، خیلی مسائل نصیب آدم می‌شود.

طبیعی بودن اختلاف سلیقه در بین افراد

مرحوم آقا می‌فرمودند:

«در قبل از ماه رجب بیایید و آنچه نسبت به افراد و دوستانتان در دل دارید، اینها را از دل بیرون کنید.»

نگذارید این حقدها بماند و سنگ شود که با ظهور امام زمان علیه‌السلام هم این سنگ‌ها ازبین نخواهد رفت، این حقدها ازبین نخواهد رفت! افرادی که نسبت به بعضی از مسائل، براساس سلیقه، مطلبی دارند، خب این قضیه باید بررسی بشود، این که نباید باعث شود اگر در یک روش وقتی که خلاف هست و معلوم نیست که خلافش را تو درست می‌گویی یا نه، حالا به سلیقهٔ تو این مطلب خلاف است، خلاف است که خلاف است، چرا این باید در دل بماند و ارتباط را متحول کند، دیدگاه را متحول کند و آن ربط را متحول کند؟! وقتی که انسان در مسائل خلاف (اختلاف) دارد، این خلاف (اختلاف) یک امر طبیعی است؛ ﴿مَّا جَعَلَ ٱللَّهُ لِرَجُلٖ مِّن

قَلۡبَيۡنِ فِي جَوۡفِهِۦ﴾[1] یک مرد دوتا قلب ندارد، هر کسی یک قلب دارد، یک طرز فکر دارد، بنده طرز فکرم این است، شما طرز فکرتان این است، نه من معصوم هستم و نه شما، هیچ‌کدام معصوم نیستیم، من یک محدودهٔ فکری دارم، شما هم یک محدودهٔ فکری دارید، شما یک قسم مطلب را ادراک می‌کنید، من یک قسم دیگری ادراک می‌کنم، حالا یا می‌توانم ادراک خودم را اظهار کنم یا نمی‌توانم اظهار کنم، این یک مسئلهٔ دیگر است. مگر بنده که با رفقا ارتباط دارم، آیا همهٔ آنهایی را که آنها می‌گویند، قبول دارم؟ نه، قبول ندارم. می‌گوییم، می‌خندیم، صحبت می‌کنیم اما هیچ حرفشان را هم قبول ندارم! به کجا برمی‌خورد؟ آیا بگویم حالا چون من قبول ندارم نباید خانه او بروم؟! نه، این که نشد. این که نشد که آدم به‌خاطر اینکه حرف یکی را قبول ندارد، دیگر به او سلام نکند و سرش را این طرف بکند! اگر تو حرف او را قبول نداری او هم حرف تو را قبول ندارد.

---

[1] سوره احزاب (۳۳) آیه ۴. رساله لب اللباب، ص ۶۳:
«خداوند برای یک مرد دو دل در درونش ننهاده است.»

سکهٔ عصمت فقط برای چهارده نفر زده شده است و بس

خیلی وقت پیش ما درس یک بنده‌خدایی می‌رفتیم، بیست، بیست وپنج سال پیش بود، حدود صد نفری در آنجا بودند، یک دفعه یک صحبتی پیش آمد، یک نفر در آنجا از یک شخصی خیلی دفاع و حمایت می‌کرد، خب او مثل ما و ما هم مثل او، بالأخره کم و زیاد، در یک چیزهایی او بیشتر خوانده بود و در یک چیزهایی ما بیشتر خوانده بودیم، حالا کم و زیادی که بخواهد یک تغییر و اختلاف فاحشی داشته باشد، نبود، گفت: «آقا این حرفی که شما می‌گویید، با مطلب جناب آقای کذا مخالف است!» گفتم: خب کلام ایشان هم با کلام من مخالف است. یک‌دفعه این صد نفر تعجب کردند! این که حرف نشد. طلبه که نباید این‌طوری حرف بزند، طلبه باید دلیل بیاورد که آقا مطلب شما به این دلیل اشتباه است. اینکه «کلام شما با کلام فلانی مخالف است» ما این را نداریم. ما چهارده‌تا معصوم داریم و بس، تمام شد، همین. اگر کلام من با کلام شما مخالف است، کلام شما هم با کلام من مخالف است، این به

آن در! صاف شدیم، یر به یر شدیم، دیگر با هم مشکل نداریم دیگر.

اینها چیزهایی است که باید حل کنیم. اینها مطالبی است که باید به آن برسیم. همین‌ها ما را گیر داده است، همین‌ها سالیان سال ما را گرفتار کرده است و گرفتار خواهد کرد، همین مطالب!

مخالفت و موافقت با افراد باید براساس مبانی شرع باشد نه براساس اختلاف سلیقهٔ افراد

جالب اینجا است که همان کسی که یک وقت مخالفت ما با کلام ایشان، برای ما جرم محسوب می‌شد، بعد به یک مرتبه‌ای قرار گرفت که مخالفت ما برای ما مدح محسوب شد! روزگار را ببینید! حالا فهمیدید همهٔ این حرف‌ها شعار است؟! وقتی که ما مخالفت می‌کردیم، می‌گفتند: «بَه‌بَه فلانی هم جزو فلان است، نظری دارد، فکری دارد.» روزگار عوض می‌شود؛ «گهی پشت بر زین، گهی زین به پشت.»[1] ولی اینها فایده ندارد. باید دید که این مخالفت و

---

[1] منسوب به فردوسی:
چنین است رسم سرای درشت *** گهی پشتِ زین و گهی زین به پشت

موافقت بر چه مبنایی است، انسان باید مبنا را داشته باشد. حالا این مبنا گاهی اوقات منطبق با نظر فلان شخص است و گاهی هم نیست، من که نباید به شخص نگاه کنم؛ من که نباید به عمامهٔ سیاه و سفید نگاه کنم؛ من که نباید به کوچک و بزرگ آن نگاه کنم؛ من که نباید به محاسن و قبا و عبا نگاه کنم. ما یک مبانی در دست داریم، این مبانی را از چهارده نفر گرفتیم و والسلام، تمام شد. نه کسی مدعی است که بنده معصوم هستم و نه کسی مدعی است که دیگران معصوم هستند. یا آن مطالب و مبانی با آنچه آنها فرمودند، وفق می‌دهد یا وفق نمی‌دهد. اگر وفق داد فَبِها، اگر هم وفق نداد، خب ما که معصوم نیستیم.

این مطلب بایستی که مورد دقت قرار بگیرد. ما در همهٔ مطالب نظر داریم، بالأخره هر کسی برای خودش حرف دارد، نظر دارد، فکر دارد، سلیقه دارد. ولی مثلاً می‌بینیم که حالا فرض کنید که در یک مطلب، این شخص حرف او را نمی‌پذیرد، حالا که نمی‌پذیرد جواب تلفن او را نمی‌دهیم، سلام می‌کند هم‌چنین جوابش را خیلی درست نمی‌دهیم!

نیاز انسان به رفیقِ راه، از نیاز او به خانواده‌اش هم بیشتر است

من از شما یک سؤال می‌کنم: مگر شما در منزل با خانواده‌تان در همهٔ مسائل موافقت دارید؟ مگر حرفتان در همهٔ مسائل یکی است؟ نه، ممکن است شما از یک نفر تقلید کنید و خانوادهٔ شما از کسی دیگر تقلید کند.

بنده بعد از فوت مرحوم آقا گفتم که کسی حق ندارد از هر کسی که تقلید می‌کند ابراز کند. به‌خاطر اینکه می‌دیدم که فردا می‌آیند و می‌گویند که «یا باید از یک شخص خاص تقلید کنید یا از جمع ما بیرون بروید»! من این را می‌دیدم و همین‌طور هم شد! لذا آن موقع گفتم که از هر کسی که تقلید می‌کنید، از هر کسی که مسئله می‌پرسید، لازم نیست به کسی بگویید. بنده خودم این مسئله را درخانوادهٔ خودم إعمال کردم. یک وقت اهل بیت ما آمده بود و می‌گفت: «فلانی! من از چه کسی تقلید کنم؟» گفتم: من چه می‌دانم، از هر کسی که می‌خواهی تقلید کن.

ـ : به نظرت آقای فلان چطور است؟

ـ : خوب است.

ـ : تو تأیید می‌کنی؟

ـ : اسم من را نیاور، خودت برو ببین، من متضمن نمی‌شوم، نسبت به این موضوع ضامن نمی‌شوم. من دین کسی را به عهده نمی‌گیرم، خودت برو تحقیق کن.

ـ : رفتم دیدم که فلان کس خوب است.

ـ : باشد.

ـ: پس رسالهٔ توضیح المسائل او را برای من بخر.

ـ : من نمی‌خرم، خودت خواستی برو بگیر، جایش فلان جا است، نزدیک حرم کنار خیابان پنجاه‌تا رساله می‌فروشند، یکی هم این است! فراوان است!

رفت آنجا گرفت و از آن موقع تا حالا لای آن را هم باز نکرده است، هر مسئله‌ای که بخواهد می‌آید از من می‌پرسد! می‌گویم: آخر تو چه مقلدی هستی، رفتی کتاب او را گرفتی و مسئله را از من می‌پرسی؟!

حالا من بگویم که عجب! این عیال من رفته از فلانی تقلید می‌کند، این دفعه حالا حسابش را می‌رسم، حالا صبر کن، چه می‌کنم، چه می‌کنم! از

این کارها و مسائل هم که الحمدلله همه بلد هستیم! اَخم و تَخم و بی‌اعتنایی و...!

نه، این حرف‌ها نیست، چرا نیست؟ چون به‌هم نیاز داریم، چون در یک خانه هستیم، هان؟! بگذارید یک‌خرده صریح صحبت کنم، چون به‌هم نیاز داریم، مجبوریم که اختلاف را ندیده بگیریم؛ چون باهم ارتباط داریم، مجبوریم که این مسائل را لاپوش بگذاریم، خیلی‌خوب! مسئله‌ای نیست، چه اشکال دارد؟ اما چون به رفیق نیاز نداریم، در یک مسئلهٔ جزئی، کله را این طرف می‌کنیم! چون نیاز نداریم! اما این غلط است، این باطل است.

عجین بودن مسائل دنیایی انسان با مسائل سلوکی او و ارتباط مستقیم این دو مسئله با هم

اگر قرار بر نیاز باشد، به رفیق بیشتر از عیالت نیاز داری! راه را گم کردیم، مسیر را داریم اشتباه می‌رویم! نیاز سالک به رفیق بیش از نیاز او به همسر او است، فرق نمی‌کند چه مرد و چه زن، منتها ما آمده‌ایم دو حساب باز کرده‌ایم:

یک حساب را برای دنیایمان، برای مسائل

خانوادگی‌مان، برای روابط اجتماعی‌مان، برای ارتباط با همسایه‌مان، برای معاملات و شریک و بده بستانمان، آن را جدا کردیم و گذاشته‌ایم آنجا که دست نخورد، محفوظ باشد، هیچ تلنگری به آن وارد نشود.

یک حساب هم مربوط به سلوکمان! خدمت آقا برسیم و دستور بگیریم و در جلسه هم برویم، این‌هم این طرف.

درحالی‌که همهٔ اینها غلط است. همهٔ اینها باهم است؛ اگر شما به خادمهٔ منزل اهانت کردید، این مسئله مستقیماً با سلوکتان درگیر خواهد شد، بدون برو برگرد. اگر در معاملات، نسبت به رفیقتان یک حکم ناروا انجام دادید، قطعاً آن مانع خواهد شد و نماز شما را از این طاق بالاتر نخواهد برد؛ شکی در این مطلب نکنید، شک نکنید. اگر دیدید آرامشتان را ازدست دادید، نگاه کنید ببینید کدام دلی را رنجانده‌اید؛ اگر دیدید آن سکونت و اطمنیان قلب را ندارید، ببینید کجای کارتان ایراد دارد؛ اگر می‌بینید هر کاری که می‌کنید آن توجّه برای شما حاصل

نمی‌شود، ببینید کجای کار می‌لنگد. همهٔ اینها باهم عجین است نه‌اینکه باهم مرتبط است مثل زنجیر، نه، عجین است، مخلوط است، چند ماده را شما باهم مخلوط کنید، ببینید چه درمی‌آید، اینها این‌طور با همدیگر ارتباط دارند.

اینها مطالبی است که بنده از خودم نمی‌گویم، نه، مطالبی است که از بزرگان به صراحت شنیدم، الآن هم نه به آن صراحت، یک درجه کم دارم به شما می‌گویم، والاّ آنها صریح‌تر صحبت کرده‌اند، ما یک‌خرده ولوم آن را کم کرده‌ایم.

باید رفت و دید که چرا الآن این دل رنجیده است؟! این دلی که رنجیده، الآن گرفته است، حالا اگر ده بار هم قرآن را از اول تا آخر ختم کنی، دیگر پشیزی ارزش ندارد! ده سال نمازشب بخوانی و در هر رکعت هم یک سوره بخوانی، نتیجه‌ای ندارد! دل رنجیده شده است، اگر آن را درست کنی، خودبه‌خود اتوماتیک‌وار مسائل درست می‌شود، مسائل انجام می‌شود.

لذا مرحوم آقا در قبل از ماه رجب به این مسئله تأکید داشتند. بنده هم همین را عرض می‌کنم، اگر

می‌خواهید فیض ببرید، راه این است، اگر نمی‌خواهید، آن مطلب دیگری است، بی‌برو برگرد، راه همین است. می‌فرمودند که «مسائل باید هرکدام در جایگاه خودش قرار بگیرد.» ما هزار گونه اختلاف داریم و بعد بلند می‌شویم می‌رویم سر سفره می‌نشینیم، با عیالمان و بچه‌ها صحبت می‌کنیم، زندگی می‌کنیم و مسائل را می‌گذرانیم ولی نسبت به مسائل رفیق این‌گونه برخورد نمی‌کنیم! می‌گوییم: فلانی یک‌هم‌چنین حرفی را در فلان مجلس زده است! خب زده که زده است، حالا مگر حتماً همهٔ چیزها بایستی که به طبع ما مناسب باشد؟ چه کسی گفته است؟ مگر وحی شده است که همه باید برطبق سلیقهٔ من حرکت کنند؟ خب چرا من برطبق سلیقهٔ دیگران نروم؟

عمل ما باید منطبق با مبانی باشد. اما اگر یک نفر یک مسئلهٔ خلافی را به نظر گفته است، مثل سایر مسائل دیگر است [و ما باید طبق مبانی با آن برخورد کنیم نه‌اینکه سلیقه‌ای برخورد کنیم.]

دستور بزرگان مبنی بر رفع کدورت و نقار

بین افراد قبل از فرا رسیدن ماه رجب

بزرگان مثل مرحوم قاضی، مرحوم آقای انصاری، مرحوم آخوند ملاحسینقلی همدانی، مرحوم آقا سید احمد کربلایی و حتی مرحوم علامه طباطبائی ـ رضوان الله تعالی علیهم اجمعین ـ این قضیه را داشتند که قبل از ماه رجب شاگردان خودشان را توصیه می‌کردند بر اینکه بروند و مطلب را بین خودشان صاف کنند، چیزی نماند، بعد وارد ماه رجب شوند.

خب عزیز من! این ماه می‌آید و می‌گذرد، مگر ما تا سال دیگر زنده هستیم؟ البته هنوز که ماه رجب نیامده است ولی الآن که به‌حسب ظاهر خدا این توفیق را داده که بتوانیم از برکات این ماه استفاده کنیم، خب چرا نکنیم؟! این سفره‌ای که پهن شده، چرا نیاییم سر آن بنشینیم؟! همین‌طور بنشینیم و نگاه کنیم و بگوییم که این سفره که از ما دور است، دو یا سه متری دور است! خب تکانی بخور، دو متر بیا جلو بابا! چون دو متر این سفره دور است، آیا همین‌طور می‌نشینی و نگاه می‌کنی؟! افراد می‌آیند می‌نشینند و از این سفره استفاده می‌کنند و بعد هم

می‌روند و این سفره را جمع می‌کنند، ماه رجب تمام می‌شود، سفره جمع می‌شود. حتی ایشان می‌فرمودند: «وقتی که می‌خواهید دیدن رفیقتان بروید یک جعبهٔ شیرینی بگیرید، یک شیء مفرحی، هدیه‌ای بگیرید و با آن بروید که این مسئله رد شود.» واقعاً انسان خودش این قضیه را می‌فهمد، وقتی که کدورتی که بین او بین شخص دیگری هست و ازبین می‌رود، اصلاً خودش احساس می‌کند که عجب یک جور دیگر شد، مسئله یک جور دیگر شد، حالش خیلی سبک شد! حالا در همان موقع که این شخص خبر ندارد، این قضیه به گوش او رسیده و آن شخص خوشحال شده است و این را بخشیده است، این یک جای دیگر است و می‌بیند که عوض شده است، سبک شده است! چه شد؟ این قضیه در آنجا اتفاق افتاده. اما اگر دلی گرفته باشد، که من می‌دانم دل‌هایی گرفته است، فایده‌ای ندارد. حالا دیگر این گوی و این میدان، اگرآدم می‌خواهد، جلو بیاید.

شخصی حدود یک ماه پیش آمده بود پیش من و می‌گفت: «آقا این‌طور است، آقا این‌طور است و...!»

گفتم: آقاجان! به شما گفتم که این مسئله تا زمانی که افراد از شما رضایت پیدا نکنند، وبال شما را خواهد گرفت، گوش نکردی، من دیگر راهی سراغ ندارم. وقتی که من راه دیگری سراغ ندارم چه‌کار کنم؟ آیا بگویم سراغ دارم؟! گفت: «حالا چه‌کار کنم؟» گفتم: نمی‌دانم، من به شما گفتم نکن، دل را نیازار، این دل آزرده شده است، دیگر فایده‌ای ندارد، آن‌وقت روز به روز بدتر شد، بدتر شد!

ما می‌خواهیم سلیقه‌مان را داشته باشیم، افکارمان را داشته باشیم، روشمان را داشته باشیم، بعد هم اگر خلافی می‌شود، یک ماله‌ای بیاید و این را بمالد و برود! نه، این درست نیست، این، راه را به جایی نمی‌برد. این درد دوایش این است، داروی دیگر، تأثیر ندارد. هر مرضی یک دارو دارد و غیر از این‌هم راهی ندارد. اگر کسی سراغ دارد بسم‌الله، حتی بنده به افراد می‌گویم که اگر کسی سراغ دارد بسم‌الله، بنده سراغ ندارم، نمی‌توانم بگویم راه دیگری سراغ دارم، از این مسئله عاجز هستم.

لزوم در معرض قرار دادن خود برای

لذا روی این قضیه دیدم که قبل از این مسئله (وارد شدن در ماه رجب)، این مطلب را خدمت رفقا عرض کنم که باید متوجّه این مسئله باشیم که رحمت و نور و صفای الهی بر آن قلب و نفس مستعدّه عارض و جاری می‌شود. من نمی‌گویم که ما قبل از وفود به حرم الهی در این اشهر متبرکه، به مقام عصمت برسیم، کسی به مقام عصمت نمی‌رسد. بنده این را می‌خواهم عرض کنم که کسی که می‌خواهد این فیوضات برای او در این سه ماه بیاید، باید حداقل، خودش را در معرض قرار بدهد نه‌اینکه بیاید نفس خودش را ببندد. من نگفتم که ما از همهٔ خطاها، از همهٔ گناهان مبرا شویم. حداقل خود را در معرض قرار بدهیم! مگرحدیث را نشنیدید که **«إنَّ لِرَبِّکُم فی أیّامِ دَهرِکُم نَفَحاتٌ ألا فَتَعَرّضوا لَها وَ لا تَعرَّضوا عَنها»**،[1] این نفحاتی که در طول سال برای

---

[1] المعجم الکبیر، طبرانی، ج ۱۹، ص ۲۳۴؛ رساله لبّ اللباب، ص ۲۴. با قدری اختلاف در مصادر. ترجمه: رساله لبّ اللباب، ص ۲۵، تعلیقه: «بدانید و آگاه باشید که پروردگارتان را در ایّام روزگار شما نسیم‌هایی است، هان بکوشید که خود را در مَعرض آنها قرار دهید و از آنها روی نگردانید.»

افراد از آن ناحیه نازل می‌شود، آن نفحات عبارت است از جذباتی که می‌آید و آن ماهیت وجودی انسان را که گرفتار رین‌ها و شین‌ها و کدورات و قبض‌ها و ظلمت‌ها است، آنها را می‌زداید و متحول می‌کند، پاک می‌کند، انسان نشاط پیدا می‌کند.

ماه رجب و شعبان از این قبیل است، ایام ذیحجه از این قبیل است، مجالس ذکر اهل‌بیت علیهم‌السلام از این قبیل است، دستگیری از والدین از این قبیل است، رفع قضای حاجت مؤمن از این قبیل است، عیادت مریض از این قبیل است، رفتن به قبرستان و طلب مغفرت و قرائت فاتحه برای موتیٰ از این قبیل است، انفاق در راه خدا و امثال‌ذلک از این قبیل است، اینها موارد مختلف و متفاوتی است [که وجود دارد.] شخصی انفاقی بکند و دل کسی شاد بشود، این شاد شدن دل، آدم را زیر و رو می‌کند، زیر و رو می‌کند. همهٔ اینها از این قبیل است. در یک‌هم‌چنین مواردی انسان باید خودش را در معرض قرار دهد نه‌اینکه خودش را ببندد. دائماً بیاید فکر و ذهن خودش را مشغول کند و خود را درقبال آن گرفتاری که برایش پیش آمده ناتوان کند، عاجز کند، یعنی

ناتوان شد دیگر، نتوانست بر هوای نفس غلبه کند، این هوای نفس است دیگر. این که آدم کنار بکشد، این هوای نفس است. آن‌وقت آدم می‌آید می‌گوید: نه، به من چه؟! حالا ولش کن! خب این شخص ناتوان است. ولی آن کسی که رفت و اقدام کرد، معلوم است که او برده است، او غلبه کرده است و برد با او است و می‌برد و اجرش را هم می‌گیرد.

لزوم پرهیز از دکور و مسائل اعتباری در مجالس اهل‌بیت علیهم‌السلام

ما اگر در مجلس سینه‌زنیِ امام حسین علیه‌السلام هم برویم، بعضی از مجالس را این‌طرف و آن‌طرف دیدیم، همه فیلم است، فیلم است! از اوّل با انانیّت وارد مجلس می‌شویم و بعد هم با انانیّت و تفرعونیت از مجلس بیرون می‌رویم! هیچ، هیچ. از اوّل مثل دیوار به همدیگر نگاه می‌کنیم و بعد هم مثل دیوار بلند می‌شویم می‌آییم بیرون. این چه مجلسی است؟! اسمش را هم گذاشتیم مجلس سیّدالشّهدا و مجلس روضه! همه دکور است، دکور، دکور است دیگر! دکور که حتماً این نیست که زرق و برق آویزان کنند، خود نشستن بنده در اینجا هم یک دکور

است، همین‌جا نشستن هم دکور است! نشستن آقا در اینجا دکور است، در آنجا دکور است، همه‌اش دکور است، می‌شود دکور دیگر. پس مجلس دکور هم داریم، مجلس دکور است! این فیلم چطوری باشد که قشنگ آن چهره‌ها یکی‌یکی [مشخص باشد!]

خدمتتان عرض کردم که یک دفعه من در بعدازظهر روز عاشورا به مجلس روضه‌ای رفته بودم، جایی است که سالی یک روز به آنجا می‌روم، آن روز گفتیم که خب فلان شخص به گردن ما حق دارد، به آنجا برویم که هم از او دیدن کرده باشیم و هم در مجلس روضهٔ او هم شرکت کرده باشیم. در یکی از همین خیابان‌های طهران بود، افراد و ائمهٔ جماعات هم بسیار زیاد آمده بودند. منبری هم سید خوبی بود، اتفاقاً بنده‌خدا روضهٔ خوبی هم داشت می‌خواند، یکی در مجلس بلند شده بود و از این دستگاه‌های فیلم‌برداری نیم متری روی دوشش گذاشته بود و می‌آمد و در بین جمعیت می‌چرخید، یکی‌یکی دوربین را می برد روی کلهٔ این افرادی که نشسته بودند و اینها هم این‌طوری گریه‌کنان در سرشان

می‌زدند! این یکی، آن یکی، عجب! اصلاً اذهان را با خودش برد! تا دوربین به شخص می‌رسید شخص سرش را می‌برد بالا و پایین و خلاصه آن یکی به شکلی دیگر و...! البته ما یک جایی نشسته بودیم که الحمدلله توفیق عکس‌بردای از ما پیدا نشد، ما یک‌هم‌چنین توفیقی پیدا نکردیم! ولی خب نظاره‌گر بودیم، برای ما خوب بود، عبرت بود! واقعاً خوب است آدم بعضی جاها برود که عبرت بگیرد. اصلاً هیچ گریه از کسی نمی‌آمد و آن بیچاره منبری خیلی در سر خودش می‌زد ولی اینها فقط کله تکان می‌دادند!

آخر آقاجان! عزیز من! هشتاد سال سن از تو گذشته، دیگر چه موقعی می‌خواهی بفهمی که این دکور و دستگاه را کنار بگذاری؟ با همه بله با امام حسین هم بله؟! آخر همه جا بله اینجا هم بله؟! بروید یک مجلس تشکیل بدهید بزن و بکوب و در سر همدیگر بزنید، آخر چرا از امام حسین مایه می‌گذارید؟ چرا از امام سجاد و امام باقر علیهم‌السلام مایه می‌گذارید؟! خجالت دارد! والله

خجالت دارد! روز قیامت اینها می‌آیند و جلوی آدم را می‌گیرند و می‌گویند خدا از ما مظلوم‌تر درست نکرده که گیر یک‌هم‌چنین افرادی بیفتیم! چرا باید به مجلس سیّدالشّهدا این‌طوری اهانت بشود؟ باید خاطرهٔ روز عاشورا را داشته باشیم! فیلم آن را داشته باشیم که بماند، خاطرهٔ افرادی را که آمدند، اینها را داشته باشیم! این تاریخ است و بایست بماند دیگر که چه کسانی آمدند و چه کسانی نیامدند!

احیای نفس و فیض بردن، هدف از شرکت در مجالس ائمه و اولیای الهی

ولی ما کور خوانده‌ایم، کور خوانده‌ایم! در روز قیامت این مجلس ما را می‌آورند و جلوی ما می‌گذارند و می‌گویند به چه نیتی مجلس گرفتی؟! آیا به نیت تعظیم شعائر و احیای ذکر بوده یا به نیت احیای نفس بوده است؟! آیا می‌خواستی نفست را بالا ببری؟! احیاء که هیچ، اماتهٔ نفس بوده! کدام بوده است؟ آیا سر ما را داری کلاه می‌گذاری؟ آیا ما را داری گول می‌زنی؟ هان؟ آیا ما را داری گول می‌زنی؟ ما را که نمی‌توانی گول بزنی عزیزم! دیگران را می‌توانی گول بزنی ولی ما را نمی‌توانی.

لذا فرمودند که «فَتَعَرّضوا لَها»؛ مواظب باشید و خودتان را در این معرض قرار دهید.

تقریباً یک ربع قبل از اینکه به این مجلس بیایم، یک‌مرتبه به ذهنم آمد که این دعای عجیب و غریب «اللَهُمَّ إنّی أسألُكَ بِمَعانِی جَمیعِ ما یدعوكَ بِهِ وُلاةُ أمرِك»[1] را [کمی شرح و توضیح بدهم،] واقعاً دعای عجیبی است و این مسئله به یک شب و دو شب و... ختم نمی‌شود. ولی چون یادم هست که مرحوم آقا قبل از ماه رجب یک شب برای رفقا در مسجد قائم این دعا را می‌خواندند و توضیح می‌دادند، گفتم من‌هم امشب خدمت رفقا این دعا را بخوانم و یک ترجمه‌ای بکنم و یک توضیح مختصری نسبت به فقرات آن بدهم که واقعاً این دعا، دعای عجیبی است! (و خیلی‌ها این دعا را خارج از حیطهٔ مأثورات ائمه علیهم‌السلام قلمداد کردند و مدّعی غلو هستند، البته آنها چیزی سرشان نمی‌شود!) ولی گفتم به‌عنوان مقدمه راجع به بعضی از مسائلی که بزرگان تذکر می‌دادند، مطالبی را عرض کنم و بعد به آن دعا

---

[1] مصباح المتهجد، ج ۲، ص ۸۰۳.

بپردازم، ولی قدری قضیه به تطویل انجامید و اگر خداوند توفیق بدهد در مجلس آینده که طبعاً در ماه رجب قرار خواهد گرفت، إن‌شاءالله خدمت رفقا توضیحی راجع به این دعا بدهیم و مطالبی در حول‌وحوش فقرات و مضامین آن داشته باشیم.

یکسان بودن مطالب خصوصی و عمومی اولیای الهی

الحمدلله این مسائلی که در این مجلس گفته شد، مسائل بسیار مهمی بود. و همان‌طوری‌که بنده خدمت رفقا عرض کردم، مقصود و منظور ما از این مجالس صرفاً انعقاد این‌گونه مسائل نیست، مقصود، استفاده است، فیض بردن و نتیجه گرفتن است.

بنده وقتی که مجالس عنوان به‌صورت قبلی برگزار می‌شد، دیگر به این نتیجه رسیده بودم که استمرار آن مجالس، مفید نیست و وقتی که چیزی مفید نباشد، دلیلی ندرد که انسان بخواهد اصرار بر ادمهٔ مجالس به همان نحو داشته باشد و بهتر است که مجالس به نحو دیگری باشد. مطالب هم که خب به گوش همه می‌رسد، و نیاز به حضور ظاهری نیست. مسئله این است که مطالب به گوش انسان

می‌رسد و انسان هم می‌فهمد و حجت هم برای انسان تمام است. و گاهی از اوقات همین آمدن‌ها و رفتن‌ها، خودش حجاب می‌شود و برای انسان سدّ راه می‌شود، سدّ راه می‌شود.

مرحوم آقا ـ رضوان الله تعالی علیه ـ می‌فرمودند:

«ما مطالب خصوصی و عمومی نداریم، مطالب ما همین چیزهایی است که در کتاب‌ها هست.»

ما این مطالب را نمی‌فهمیدیم. ایشان به بعضی از افراد می‌فرمودند:

«شما هروقت که به مشهد آمدید، بدون تعیین وقت ملاقات، به اینجا بیایید، هر روز هم خواستید بیایید.»

اما چه نتیجه‌ای بر این قضیه مترتب شد؟ آیا چیزی نصیبمان شد؟ آیا حجابی برداشته شد؟ آیا فتح بابی شد؟ آیا افکارمان باز شد؟ هان؟ ما که خلافش را دیدیم! بعد هم می‌فرمودند: «صحبت ما به گوش هر کسی که برسد، برای او حجت است.» بنده افرادی را می‌دیدم که بدون اینکه ایشان را ببینند عمل می‌کردند و به مطلوب می‌رسیدند، می‌رسیدند. با چشم خودم می‌دیدم. ایشان می‌فرمودند: «ما مطلب خصوصی و عمومی نداریم، مطالبی را که می‌گوییم همه همین است.» و من الآن می‌بینیم همین چیزهایی که ایشان در کتاب‌هایشان نوشتند (و رفقای ما که

إن‌شاءالله خدا اجرشان بدهد که اهتمام به تبلیغ و نشر این مطالب را دارند و واقعاً باید از زحمات آنها تقدیر و تشکر کرد، البته من که نباید تشکر کنم، صاحب دین و شریعت خودش می‌داند که چگونه این همت‌ها و زحمت‌ها و عرق‌ها را تلافی کند، بالأخره طرف مسئله که بنده نیستم، خود صاحب ولایت است و او به بهترین نحو، خودش این مطالب را تلافی می‌کند) چه آنهایی که طبع شده و چه آنهایی که نشده،

خواندن هر خط از مطالب اولیای الهی یعنی یک ملاقات خصوصی با اولیا

تک‌تک جملات این کتاب‌ها، عبارت از ملاقات خصوصی است. یعنی شما یک پاراگراف از معاد شناسی را دربیاورید، این می‌شود یک ملاقات خصوصی. مگر شما ملاقات خصوصی نمی‌خواهید؟ هان؟ حالا شما چندتا ملاقات خصوصی در یک کتاب پیدا می‌کنید؟ چندتا؟ دویست‌تا، پانصدتا، هزارتا؟ هر صفحهٔ آن یک ملاقات خصوصی است، آیا حتماً باید بنویسند که این ملاقات خصوصی است؟ چشم! شما از طرف

من بالای هر صفحه بنویسید که فلانی گفته که این صفحهٔ چندم از روح مجرد ملاقات خصوصی است. مگر شما نمی‌خواهید بیایید پیش بنده؟ من می‌گویم این است. اما این نفس قبول نمی‌کند، نه، حتماً بایستی حضوری باشد! گیر اینجا است، گیر ما این است، این گیر باید برطرف شود.

وجود ضابطه در دستگاه خدا نه رابطه

بنده این مطلب را اخیراً چند بار تکرار کرده‌ام که اگر به جایی رسیدید که ملاقات خصوصی شما با امام زمان علیه‌السلام با غیر ملاقات خصوصی فرق نکرد، آن‌موقع بدانید که حالا یک قضیه‌ای دارد اتفاق می‌افتد. ولی اگر در ذهن ما این باشد که حتماً باید برویم مطلب را از خود امام زمان بشنویم و اگر کسی دیگر بگوید قبول نکنیم، آن امام زمان، امام زمان نیست. صد سال هم پیش او بنشینید، فایده‌ای ندارد. مگر پیش پیغمبر ننشستند؟ مگر ۲۳ سال ننشستند؟ فایده نداد دیگر، دیدید دیگر که فایده نداد. اویس در یمن بود و یک بار هم پیغمبر را ندید، اما به پیغمبر ملحق شده بود و متحد شده بود. خیال نکنید اویس

فقط یکی است، هرکدام از ما اگر بخواهیم یک اویس هستیم! اما نمی‌خواهیم، نمی‌خواهیم که اویس باشیم! می‌خواهیم عبدالرحمن عوف باشیم! می‌خواهیم عمر بن خطّاب باشیم! می‌خواهیم خالد بن ولید باشیم! اگر بخواهیم هرکداممان یک اویس هستیم! اویس از شکم مادرش، اویس درنیامد، یکی بود مثل سایر افراد، خواست و شد اویس، شد عمار، شد میثم، شد حبیب. و دیگران هم شدند عمر سعد و ابن زیادها و...! این خواست خود ما است.

ولایت زمین و آسمان را پر کرده است

مرحوم آقا بارها فرمودند: (در یک مورد خودم دیدم و موارد دیگر هم بوده است) «همین آقا سید محسن اگر بخواهد، من به او می‌دهم، اگر نخواهد نمی‌دهم.» پدر من است و از همه کس به من نزدیک‌تر است، ولی در دستگاه خدا رابطه نیست، ضابطه است. ضابطه یعنی عدل، ضابطه یعنی انصاف، ضابطه یعنی امانت، ضابطه یعنی رحمت، این معنا، معنای ضابطه است. پس دیگر نباید نگاه کنیم و بگوییم: خوش به حال فلانی که چهل سال پیش اولیای خدا بوده است، ای کاش ما هم بودیم!

خب حالا شما هم بودی چه می‌شدی؟ شما که پانزده سال بودی، رفتی و آمدی، چه شد؟ همان حالی را که دیگران راجع به بنده دارند، همان حال را ممکن است دیگران نسبت به آنها داشته باشند؛ خوش به حال فلانی، چقدر با آقا ارتباط دارد، ای کاش ما هم به جای آن آقا بودیم! همان است، تفاوتی نمی‌کند! آن‌وقت همانی که می‌گوید: «خوش به حال فلانی»، وقتی که یک حرف به او بزنی او می‌رود یک کار دیگر می‌کند! پس نگو! بابا دروغ نگو، چرا دروغ می‌گویی؟ «خوش به حال» چیست؟ این حرف‌ها چیست؟ این مسائل چیست؟ ما «خوش به حال» نداریم. اگر ما در کرهٔ ماه باشیم، در آنجا ولایت هست!

در همین دعای عجیب و غریب مگر نمی‌خوانیم: **«فَبِهِم مَلَأتَ سَماءَكَ وَ أرضَكَ»**؟[1] به این ولایت، تو آسمان و زمینت را پر کرده‌ای. امام زمان در آسمان‌ها و زمین هست، در همه جای عالم وجود هست، در همه جا حضور دارد. اگر پشت این

[1] مصباح المتهجد، ج ۲، ص ۸۰۴.

ستون بنشینید، امام زمان در کنار شما حضور دارد؛ اگر در حیاط بنشینید، با شما حضور دارد؛ اگر در کرهٔ ماه بروید، با شما حضور دارد؛ اگر خارج از منظومهٔ شمسی بروید، با شما حضور دارد؛ هرجا هستید، با شما حضور دارد. در کل عالم وجود نمی‌توانید یک وجب را بیابید که در آن فضا قرار بگیرید و بین شما و بین امامتان فاصله باشد. در کل عالم وجود یک وجب جا پیدا نمی‌کنید، این می‌شود **«فَبِهِم مَلَأتَ سَماءَكَ»**، **«فَبِهِم مَلَأتَ سَماءَكَ»** این است. تمام آسمان‌ها و زمین، همه از وجود امام زمان پر است، به‌اندازهٔ سرسوزنی خالی نیست. این امام زمان است. «خوش به حال فلان، خوش به حال فلان» چیست آقاجان؟! مطلب دست شما آمده است، بگیرید و بروید، «خوش به حال» چیست؟

ملاک در نزدیکی به اولیای الهی، عمل به مطالب و مبانی آنها است

بنده قابل این حرف‌ها نیستم، ولی در همان زمانی که خدمت بزرگان بودم، مگر بسیاری از افرادی که بعد از فوت مرحوم آقا به راه دیگر و انحراف رفتند، همان‌هایی نبودند که بیست وچهار ساعت در منزل

ایشان بودند؟! مگر نبودند؟! ایشان هم می‌خندیدند و تبسم می‌کردند، آنها هم خوش بودند که بَه‌بَه الحمدلله دیگر [توفیق داریم و کارمان تمام است.] بعضی‌ها هم که به آنها می‌گفتند که «خوش به حالتان که شما آقا را می‌بینید!» آنها هم می‌گفتند: «خب دیگر چه عرض کنیم، إن‌شاءالله خداوند قسمت کند، خداوند قسمت کند که شما هم فیض پیدا کنید!» با یک حالتی که دیگر این فیض نصیب ما شده است و این فیض به ما رسیده است!

انسان باید از فرصت‌ها استفاده کند، باید استفاده کند اما همهٔ مطلب این نیست، این مقداری از مسئله است. وقتی که مرحوم آقا می‌فرمودند: «کسی که این کتاب‌ها را بخواند و به آنها ترتیب اثر بدهد، فرزند ما خواهد شد»، شوخی نمی‌کردند. واقعیتی را در اینجا می‌گویند که به این راحتی نمی‌شود به آن واقعیت دسترسی پیدا کرد، این مطلب را کسی می‌فهمد که کم و بیش، خبر از مطالب داشته باشد، آن‌وقت می‌فهمد که ایشان شوخی نکردند، مسئله را جدی مطرح کردند که «واقعاً فرزند ما خواهد شد و آن

کسی که فرزند است و عمل نمی‌کند، فرزند ما نیست»! مطلبی نمانده که ایشان نگفته باشند، مطلبی نمانده است!

مراقبات و دستورات اولیای الهی در ماه رجب

فلهذا حال که در آستانهٔ این ماه مبارک هستیم، مطالبی که قبلاً خدمت رفقا عرض کردم، بر سبیل اجمال مروری نسبت به آنها داشته باشیم: این ماه ماهی است بسیار مغتنم و اگر می‌توانیم همهٔ ماه را روزه بگیریم، اثر بسیار بسیار بیشتری دارد. و اگر هم نمی‌توانیم روزه بگیریم، آن اذکار در ماه رجب را که در مفاتیح هست: **«سُبحانَ الإلَهِ الجَلیلِ سُبحانَ مَن لا یَنبَغی التَّسبیحُ إلّا لَهُ سُبحانَ الأعَزِّ الأکرَمِ سُبحانَ مَن لَبِسَ العِزَّ وَ هوَ لَهُ أهلٌ»**[1] بخوانیم که اگر انسان این اذکار را روزی صد مرتبه بگوید، به جای روزه برای او به‌حساب می‌آورند، البته برای کسی که نتواند، نه کسی که اهمال کند؛ و سعی کنیم که در ماه رجب حالمان سبک باشد؛ اگر روزه می‌گیریم افطار خود را سنگین نکنیم؛ شب‌های ماه

---

[1] ثواب الأعمال، ص ۵۸؛ مصباح المتهجد، ج ۲، ص ۸۱۷.

رجب را خیلی مغتنم بشماریم. شب‌های آن خیلی مهم است و آثار عجیبی دارد! سبک باشیم، غذای سنگین نخوریم، غذاهای چرب که معده را ثقیل می‌کند و حال انسان را می‌برد، اینها چیزهایی است که باعث اتلاف وقت می‌شود، وقت انسان تلف می‌شود. این سفره‌ای که پهن شده، انسان آن‌طوری که بایدوشاید از این سفره استفاده نمی‌کند؛ حداقل هفته‌ای یک بار به زیارت اهل قبور برویم و همان‌طوری‌که بزرگان فرمودند:

اهمیت روزه و سکوت و زیارت اهل قبور در ماه رجب

«برویم کنار قبرستان بنشینیم و یک فاتحه بخوانیم و بعد به تفکر و سکوت بپردازیم.» با همدیگر رفتن و در قبرستان صحبت کردن، نتیجه‌ای ندارد، تنها بروید و کناری بنشینید. عیب ندارد که حالا با هم، چند نفری بروید ولی آن اثر باید بر این رفتن، مترتب بشود. مرحوم قاضی ـ رضوان الله تعالی علیه ـ تنها به وادی‌السلام می‌رفتند، بزرگان تنها می‌رفتند و در گوشه‌ای می‌نشستند، درحالی‌که در کنار وادی‌السلام، حرم امیرالمؤمنین علیه‌السلام

است. چرا آنجا نمی‌رفتند؟ البته آنجا هم می‌رفتند ولی هر چیزی جای خودش را دارد. آن اثری که در وادی‌السلام پیدا می‌شود، آن اثر برای آنجا است، آنجا باید رفت. نباید گفت حالا اینجا حرم امیرالمؤمنین است، بالاتر از اینکه نداریم. نه، هر چیز جای خودش را دارد، زیارت حرم امیرالمؤمنین جای خودش را دارد، حرم حضرت فاطمه معصومه سلام‌الله‌علیها جای خود را دارد، زیارت اهل قبور و وارد شدن در آن فضا هم جای خود را دارد؛ قبرستان، قبرستان حاج شیخ، قبرستان شیخان، قبرستان‌های دیگر برویم و در احوال آنها سیر کنیم، ببینیم که فردا ما را هم همین‌جا می‌آورند، اینها هم یک روزی مثل ما بودند، می‌آمدند اینجا فاتحه می‌خواندند. آنها هم همین فکر را می‌کردند، آنها هم فکر می‌کردند که امروز ما در اینجا می‌آییم و فردا ما را در اینجا می‌آورند. الآن هم ما آمدیم و ما را هم بعد در همین‌جا می‌آورند، یک عده هم می‌آیند و برای ما فاتحه می‌خوانند. و این سیر همین‌طور ادامه دارد. حالا ما خودمان را در آنجا فرض کنیم و ببینیم چه باید کرد. او که دیگر از قبر نمی‌تواند بالا بیاید،

دیگر تمام شد، دیگر پروندهٔ او بسته شد. فرض کنیم دو روز دیگر، هفتهٔ دیگر، کسی به کسی گارانتی نداده است، دو سال دیگر، سه سال دیگر، ما هم می‌آییم همین‌جا. لذا حداقل هفته‌ای یک بار ترک نشود. بعضی‌ها بیشتر، هفته‌ای دو یا سه بار می‌رفتند، در نجف هفته‌ای دو سه بار را می‌رفتند و فایدهٔ آن را هم خودشان می‌گرفتند.

اهمیت زیارت مشاهد مشرفه در ماه رجب

زیارت مشاهد مشرفه در ماه رجب بسیار تأکید شده است. مرحوم آقا می‌فرمودند: «کسانی که در مشاهد مشرفه هستند هر روز را به زیارت آنها بروند.» بهتر است که در بین‌الطلوعین باشد، زیارت در بین‌الطلوعین اثر خاص خود را دارد که در شب آن اثر را ندارد. خیلی هم لازم نیست که انسان طول بدهد، زیارتی می‌کند، می‌نشیند و برمی‌گردد. اینها چیزهایی است که خداوند اینها را قرار داده است، همان‌طوری‌که نعمات ظاهری خود را در این دنیا برای استمرار حیات ما قرار داده، اینها را هم برای اُخرای ما قرار داده است. حضرت معصومه

سلام‌الله‌علیها را در قم آورده و در اینجا متوطن کرده است. امام رضا علیه‌السلام را از مدینه به مشهد آورده است، خدا آورده است و در اینجا قرار داده است تااینکه تمام دنیا از برکات آن حضرت متنعم بشوند. حضرت عبدالعظیم سلام‌الله‌علیه را از مدینه آورده در ری دفن کرده و آنجا را موطن جُسمان او قرار داده است تااینکه اهالی و افراد به نزدیک جسم او بیایند و فیض ببرند. ننشینند در خانه همین‌طوری روزها را بگذرانند، به زیارت حضرت عبدالعظیم بیایند که امام هادی علیه‌السّلام فرمودند: **«مَن زارَ عَبدالعَظیمِ بِرِی کَمَن زارَ الحُسَینَ بِکَربَلاء»**؛[1] این‌قدر این مرد بزرگوار بود و این‌قدر جلیل‌القدر بود که زیارت او مانند زیارت سیّدالشّهدا علیه‌السّلام به‌حساب می‌آید. این نعمت‌هایی را که خداوند در اینجا قرار داده، انسان باید این نعمت‌ها را قدر بداند و برود و استفاده کند و خود را در آن حال و هوا و در آن فضا قرار بدهد و سعی کند که توجّه او بیشتر باشد تااینکه فیض بیشتری ببرد.

---

[1] رجوع شود به ثواب الأعمال، ص ۹۹.

اهمیت صله رحم و عیادت مرضی و مراقبهٔ بیشتر در ماه رجب

صله رحم کردن در این ماه خیلی مهم است؛ عیادت مرضی در این ماه خیلی تأثیر دارد؛ و همین‌طور مراقبه، کمتر صحبت کنیم و کمتر حرف بزنیم، به مطالبی که ذهن را به خود مشغول می‌کند، اخباری که صد من یک قاز هم ارزش ندارد: این گفت، آن جواب داد؛ این رفت، آن آمد؛ این در سر آن زد، آن در کلهٔ این زد، اینها مطالبی نیست که به‌درد ما بخورد، غیر از آمدن و ذهن را پرکردن و نفس را تغییردادن و تشویش ایجاد کردن، هیچ فایدهٔ دیگری ندارد. یعنی غیر از تخریب، هیچ فایده‌ای ندارد. اینها را برای اهلش بگذارید، برای اهلش. پارسال قبل ماه مبارک رمضان، یادم هست که من در همین‌جا که شب، جلسهٔ عنوان بود، عرض کردم که مرحوم آقا در این‌گونه مطالب می‌فرمودند: «این امور، امور دنیا است (توجّه کنید) این امور، امور دنیا است، دنیا را به اهل دنیا واگذار کنید.»[1] شما چرا خودت را

---

[1] جلسات شرح حدیث عنوان بصری، مجلس ۱۴۱؛ آموزه‌های معرفت، ج

مشغول به اینها می‌کنی؟ شما چرا وقت خودت را صرف اینها می‌کنی؟ شما چرا ساعتی و ساعت‌هایی می‌آیی و فکر و ذهن خودت را می‌بری که: «آنجا چه شد، اینجا چه شد، این چه گفت، آن چه گفت، این چه‌کار کرد»؟! دنیا را برای اهل دنیا بگذارید. هرچه ذهن صاف‌تر باشد، هرچه ذهن بی‌دغدغه‌تر باشد، قابلیت و استعدادِ برای تلقیِ مطالب از عالم عِلوی، بهتر خواهد بود تااینکه انسان این مسائل و اخبار را بشنود و مرتب درصدد دفع آنها بربیاید و دائماً بخواهد آنها را ازبین ببرد. آن که دیگر همه‌اش می‌شود جنگ. نفس او می‌شود جنگِ با این مطالبی که برای او حاصل شده است. لذا پرداختن به اخبار، برای انسان هیچ صحیح نیست و مناسب نیست، مخصوصاً در این ماه‌های مبارک که انسان باید در این قضیه بیشتر دقت کند.

اهمیت قرائت قرآن کریم و ادعیه در ماه رجب

و همین‌طور قرائت قرآن، بسیار بسیار مهم است؛

۳، ص ۳۲۴.

دعاهایی که در این ماه مبارک آمده، انسان این دعاها را بخواند، نسبت به معانی آنها توجّه کند. نگوید حالا ما خوب از عهدهٔ اینها برنمی‌آییم، نه، بخواند، هر کسی به‌اندازهٔ فهم و سعهٔ خودش، فیض خود را می‌برد و استفاده می‌کند.

لزوم استفاده از فیوضات الهی و شکرگزاری نسبت به فهم مطالب اولیای الهی

خلاصه طوری نباشد که ماه به اتمام برسد و انسان حسرت گذشت زمان و عدم فیضی را که بتواند ببرد بخورد. الحمدلله خداوند وسایل را برای ما مهیا کرده و فیض و رحمت خودش را نسبت به ما افاضه کرده، مطالب را در اختیار گذاشته، فهم مطالب را به ما عنایت کرده است. شما الآن نگاه کنید ببینید افرادی مثل خودتان، چه در زیّ اهل علم و چه در زیّ غیر اهل علم، چطور خدا فهمشان را بسته است! دُگم، بسته، نفهم، هیچ نمی‌فهمد! درس خوانده ولی نفهم است، مطالعه کرده ولی دگم است، فهم بسته شده است. ولی خدا فهم شما را باز کرده، راه را برای شما هموار کرده است، آیا این شکر

ندارد؟ آیا این شکر ندارد؟ اگر خدا فهم ما را هم مثل آنها می‌بست، چه‌کار می‌کردیم؟! واقعاً چه‌کار می‌کردیم؟ خب داریم می‌بینیم دیگر، داریم این مسائل را می‌بینیم. خب همین‌که این راه هموار شده است، باید نسبت به او هم پاسخ بدهیم؛ خداوند راه را هموار کرده، مسائل را هموار کرده است، ما باید پاسخ بدهیم.

إن‌شاءالله امیدواریم که خداوند دست ما را بگیرد؛ و ما را تنها نگذارد؛ و در این اوقات و ایام متبرکه‌ای که در پیش داریم و در همهٔ ایام و لحظات، ما را از فکر و ذکر و ورد و حضور در حریم خود محروم نکند؛ و صاحب ولایت را پشتیبان ما قرار بدهد؛ و همواره ما را ریزه‌خوار خوان نعمت او قرار بدهد.

اللهمّ صلّ علی محمّد و آل محمّد